

جایگاه امید در پویایی انسانها

مصطفی آخوندی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

امید، ترجمان رجاء، طمع، امل در مقابل یأس و نا امیدي، حالي نفساني است که فرد امیدوار را به تلاش جدی وا می‌دارد. امید، در زندگی و پویایی آن، نقش شگفت‌انگیزی دارد و مجاهدتها، شب‌نخواهیاها، عشق مادران به فرزندان و... در پرتو امید امکان می‌یابند و عملی می‌شوند. به همین روی، پیامبران الهی، مؤمنان و شیعیان هیچ‌گاه در شرایط سخت و ستم حاکمان جور دست از اهداف خویش نکشیدند و با امید به نصرت الهی و آینده‌ای روشن در پیشبرد اهدافشان پویا و استوار ماندند. امیدها دو نوع‌اند: صادق و حقیقی؛ کاذب و مجازی. شاخصه‌های امید صادق عبارت‌اند از: نیت صادق، همراهی با عمل، همراه بودن با خوف و معتدل زیستن، که از سرچشمه‌های ایمان، هجرت، جهاد، انس با قرآن، نماز، انفاق، پایداری و... پدید می‌آیند. چنین نیست که هر چیز متعلق امید باشد. متعلق امید راستین، خداوند، روز قیامت و رحمت الهی است که می‌تواند به انسان، پویایی و شادابی ببخشد و او را در حرکت به سوی کمال یاری دهد.

مقدمه

امید و یأس دو واژه متضادند و نقش چشمگیری در پویایی یا ایستایی آدمی ایفا می‌کنند. امید مانند نور خورشید فروزان، مایه حیات، شادابی، پویایی و تلاش است و نیروی محرک آدمی به شمار می‌آید؛ بر خلاف یأس، که سستی و خمودی و ایستایی می‌آفریند، شادابی تن به شادابی دل بسته است و شادابی دل، در امید و آرزو ریشه دارد.

مقاله حاضر می‌کوشد در پرتو آموزه‌های دینی به تبیین واژه امید، جایگاه و نقش امید در زندگی، شاخصه‌های امید، عوامل امید، و متعلق آن پردازد.

۱. واژه امید

واژه امید، معادل فارسی واژگان رجاء، طمع، امل، تمنی و انتظار است. اینک برای روشن شدن مطلب به ترجمه و تبیین معانی کلمات فوق می‌پردازیم.

رجاء

«رجاء» در لغت به معنای امید داشتن است.^۱ و حقیقت آن عبارت است از حالت نفسانی و شادمانی دل که منتظر فرمان محبوب خویش است و زمانی تحقق می‌یابد که فرد امیدوار در تهیه تمام اسباب و شرایط رسیدن به امر مورد انتظار، کوشش و تلاشی جدی نماید.^۲ در قرآن کریم صفت رجاء به مؤمنان نسبت داده شده و از کافران سلب گردیده است:

وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ.^۳

و شما [مؤمنان] چیزهایی از خداوند امید دارید که آنان [کافران] ندارند.

و یکی از نامهای خداوند «منتهی الرجایا»^۴ نهایت امیدها است.

رجاء در برابر واژه «خوف» است. خوف یعنی ترس و حالتی است که با شنیدن یا دیدن یا احتمال وقوع چیز ترسناک در انسان پدید می‌آید و موجب نگرانی می‌گردد.^۵ علمای اخلاق از «خوف و رجاء» بسیار سخن گفته و آن را دو بال حرکت مؤمن شمرده‌اند؛ چون مؤمن همیشه بین خوف و رجاء است، هم ترس از قبول نشدن اعمال خود دارد و هم امید به رحمت بیکران خداوند.^۶

رجاء در آنجا به کار می‌رود که انسان امیدوار مقدمات کار را فراهم کند؛ مانند کشاورزی که زمین را شخم زده، بذر را در آن می‌پاشد و در انتظار محصول می‌ماند. به هر حال، رجاء به معنای امیدواری و ضد یأس و ناامیدی است.^۷

طمع

«طمع» در لغت به معنای حرص است.^۸ و حقیقت آن یعنی علاقه نفس به سود مظنون.^۹ در برخی آیات قرآن طمع همراه خوف آمده که معنای امیدواری می‌دهد:

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْفَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا.^{۱۰}

و از نشانه‌های او برق را برای شما بیم آور و امید بخش می‌نماید.

البته طمع، چنانچه توقع داشتن و چشم دوختن به اموال مردم باشد، مذموم و جزء صفات رذیله به شمار می‌آید.^{۱۱} بنابراین، طمع با توجه به متعلق خود ممدوح و مذموم است یعنی هم بار مثبت دارد و هم منفی.

تمنی

«تمنی» به معنای تقدیر و فرض است، و آرزوها را از این رو تمنی می‌گویند که انسان تقدیر و تصویر آن را در ذهن خود می‌پروراند.^{۱۲} تمنی، آرزویی است که انسان تحقق آن را دوست می‌دارد، چه ممکن باشد و چه ممکن نباشد؛ مانند فقیری که آرزو می‌کند توانگر شود.^{۱۳} تمنی در حقیقت آرزوی دل است که در آغاز کار می‌باشد و هنوز مقدمات کار را فراهم نکرده است؛ مانند کشاورزی که بدون شیار کردن زمین و پاشیدن بذر، منتظر محصول باشد.^{۱۴}

«امانی» (آرزوها) هم به معنای امید و آرزوی محبوب و دوست داشتنی آمده و هم به معنای وعده‌های دروغین.^{۱۵} از این رو هم برای پیامبران به کار رفته و هم برای شیطان. قرآن کریم درباره تمنی پیامبران می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ. ^{۱۶}

و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر آرزویی [برای پیشبرد اهداف خود] داشت، شیطان در آن شبهه القاء می‌کرد.

درباره شیطان در قرآن کریم چنین آمده است: «وَلَا ضَلَمَ لَهُمْ وَلَا مَتَّبِعَهُمْ»^{۱۷} [شیطان گفت] و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّنُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُورًا. ^{۱۸}

شیطان به آنان وعده می‌دهد، و ایشان را در آرزوها می‌افکند، و [البته] جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

امانی تیغ دو لبه است و با توجه به متعلق و کاربردش بیشتر در آرزوهای طولانی فریبنده به کار رفته است:

وَعَوَّنَكُمْ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورِ. ^{۱۹}

و آرزوها [ی طولانی] شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده، شما را درباره خدا بفریفت.

امل

«امل» به معنای امید و آرزوست^{۲۰} و متعلق آن بیشتر امور مادی و مرتبط با زندگی دنیوی است. لذا آنجا که توأم با زندگی است، مفید است؛ اما آنجا که در خدمت خواسته‌های نفسانی و بهره‌مندی بیشتر از دنیا و غفلت از آخرت است، مذموم شمرده شده است. قرآن کریم درباره کفار، که در آرزوی ماندگاری در دنیا دارند، می‌فرماید:

ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَسْتَمْتَعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَظْلَمُونَ.^{۲۱}

بگذارشان تا بخورند و [از دنیا] برخوردار شوند و آرزوها سرگرمشان کند؛ پس به زودی خواهند دانست.

در روایت است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: من بر شما از آرزوهای دراز می‌ترسم.^{۲۲} «آرزوهای دراز که نکوهش شده، آرزوی بیشتر ماندن در دنیا و توقع بهره‌گیری بیشتر از دنیا جهت خواسته‌های نفسانی است که موجب غفلت و فراموشی آخرت و ارزش‌های ماندگاری می‌شود.

انتظار

«انتظار» یعنی توقع و ترقّب. انتظار قدر مشترک حالت یقین، رجاء و امل است. انسان در هر یک از این حالات منتظر است: انتظار مطمئنه، انتظار امیدوارانه و پخته و انتظار آرزومند خام.^{۲۳} با روشن شدن معانی واژگان یاد شده دو نکته روشن می‌گردد: نخست اینکه «امید» به صورت تشکیک در همه آنها متجلی است. دوم آنکه گرچه کلمات یاد شده در مفهوم امید و آرزو مشترک معنوی‌اند، ولی در متعلق خویش یکسان نیستند که در توضیح مفاهیم گذشت؛ مثلاً کلمه رجاء بیشتر با «خوف» همراه است، بر خلاف واژه امل که بیشتر متعلق به امور مادی و مرتبط با زندگی دنیوی است و لذا از جانب پیشوایان بیشتر با نگرش منفی و هشدار رو به رو شده است. همچنین موارد استعمال دو واژه «امید» و «آرزو» نزد بزرگان متفاوت است. واژه «امید» بیشتر ترجمه کلمه رجاء است و به مسائل معنوی نظر دارد و واژه «آرزو» غالباً ترجمه کلمه امل است و در مسائل دنیوی و مادی به کار می‌رود.

۲. جایگاه و نقش امید در زندگی

جایگاه و نقش امید در زندگی چنان روشن است که دلیلی نمی‌طلبید؛ زیرا فروزانی روح امید در دل آدمی، خود به خود او را به تحرک، تلاش و پویایی وامی‌دارد؛ همچنان که رسول گرامی اسلام (ص) آن را رحمت الهی یعنی منشأ حیات و تلاش دانستند:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَأَعْرَسَ غَارِسُ شَجَرًا.^{۲۴}

امید و آرزو برای پیروان من رحمت است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری کودکش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را غرس نمی‌کرد.

تلاشها، مجاهدتها، شب‌نخوابیها، عشق مادران به فرزندان و... همه در پرتو امید و آرزویی است که در جان آدمی نقش بسته است.

انسان نا امید و مأیوس چون مرده متحرکی چراغ عشق و حرکت در وجودش همواره خاموش است. امیرمؤمنان (ع) فرمود: «الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤَمِّنٌ»^{۲۵} آرزو و امید، همنشینی است که موجب انس و آرامش می‌شود. روایت است که روزی عیسی بن مریم، بر کشاورزی گذشت که روی زمین کار می‌کرد. به خدا عرض کرد: «خدایا! امید و آرزو را از دل این مرد بیرون کن.» ناگهان کشاورز بیل خود را کناری انداخته و نشست. حضرت دوباره رو به درگاه خداوند عرض کرد: «خدایا! نور امید در دل این مرد بیفکن.» ناگهان مرد از جای کنده شده، بیل را به دست گرفت و مشغول کار شد. عیسی (ع) نزد کشاورز رفت و علت را پرسید. او گفت: «نخست گویی کسی به من گفت: کار بس است، کهنسال شده‌ای! استراحت کن.» بار دوم همو گفت: «تو باید زندگی کنی. پس برخیز و بکوش!»^{۲۶}

زندگی و تحرک و تلاش به امید بسته است و بدون امید چرخ زندگی لنگ است.

از این رو در آموزه‌های دینی و دوران امام معصوم (ع) امید جایگاه ویژه‌ای دارد. ائمه اطهار (ع) با امید بخشی به شیعیان خود، توانستند آنان را در شرایط سخت و بحرانی دوران حاکمان غاصب و ستمگر بنی امیه و بنی عباس حفظ نمایند. به همین دلیل، شیعیان و پیروان آل محمد (ص) علی رغم مشکلات، تنگناها و اختناق حاکم، هیچ گاه از تلاش و حرکت در پیشبرد اهداف خویش باز نایستادند و مأیوس نشدند. آنچه آنان را شاداب و سرزنده و پویا نگه داشته بود، امید و انتظار منجی بود که امامان بزرگوار وعده داده بودند.

روایت ذیل نمونه‌ای در این مقوله است:

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) يَا عَلِيُّ! الشَّيْخَةُ تُرْبِي بِالْأَمَانِي مِنْذِمَاتِي سَنَةً.^{۲۷}

علی بن یقطین می‌گوید: روزی ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: «ای علی! کار شیعه با امید سامان می‌گیرد و دلش بر حق تثبیت می‌شود، در دو‌یست سال. [یعنی دو قرن با

آرزو پرورش می‌یابد.]

توضیح اینکه: «... ثری بالامانی» یعنی اصلاح حالات و تثبیت دلها بر حقیق به واسطه امید.^{۲۸} اما دویست سال انتظار کشیدن یعنی چه و مراد کدام برهه از زمان است؟ چهار احتمال در این باره وجود دارد:

اول: مراد از زمان صدور روایت است تا تولد امام زمان. ولی اگر صدور روایت در اواخر زندگی امام کاظم(ع) باشد، تا تولد امام زمان(ع) دویست سال نخواهد بود؛ چون شهادت آن حضرت به سال ۱۸۳ هـ. است و تا ولادت امام زمان(عج) کمتر از صد سال است.

دوم: ابتدای دویست سال از آغاز بعثت پیامبر(ص) مراد باشد که تا تولد امام عصر(عج) (۲۵۵ هـ.) بیش از دویست سال است.

سوم: ابتدای دویست سال، آغاز هجرت و پایان آن ولایتعهدی امام رضا(ع) است.

چهارم: ابتدای دویست سال، بعد از شهادت امام حسین(ع) است که سرآغاز مشکلات شیعه و رو به رو شدن با تنگناهاست و مردم به کسی نیازمندند که به آنان امید دهد و پایان آن آغاز امامت حضرت مهدی(عج) است که بارقه امید در دلها تابیدن گرفت، از میان احتمالات، این بهترین احتمال است.^{۲۹} و وعده دویست سال بر این برهه از زمان، تطبیق کامل دارد.

در توضیح روایت گفته‌اند: یقظین (از شیعیان و پیروان بنی عباس) به فرزندش علی (از شیعیان اهل بیت) گفت: «این وعده‌ای که به شما داده‌اند تحقق نمی‌پذیرد، اما وعده‌ای که [پیامبر(ص) و ائمه] درباره دولت بنی عباس به ما داده‌اند تحقق پذیرفته است.» علی در پاسخ گفت: هر دو وعده از یک مجرا صادر شده‌اند. جز آنکه امر شما تحقق یافته و حکومت بنی عباس بر پا شده است؛ اما امر ما هنوز وقتش نرسیده، هر چند برای ناامید کردن ما می‌گویند که در این مدت [دویست، سیصد سال] مردم از دین گریزان می‌شوند. لیکن به ما گفته‌اند که این امر خیلی زود تحقق می‌پذیرد فرج نزدیک است.»^{۳۰} البته این پاسخ را علی از امام موسی بن جعفر(ع) گرفته بود.

روزی او به آن حضرت عرض کرد: «چرا کار دشمنان شما سامان یافته، ولی امر شما تحقق نیافته است؟» امام(ع) فرمود: «آری این چنین است. دشمنان ما به حکومت رسیدند؛ اما شما باید امیدوار باشید و آن روز خواهد آمد.»^{۳۱}

باری، شیعیان در طول سالیان با امید و انتظار زندگی کرده و برای رسیدن به صبحی دل‌انگیز و پر از عدل و داد، لحظه‌شماری نموده‌اند. این نه خاص شیعیان است بلکه امیدوارترین مردم جهان هستی مردان الهی‌اند؛ مانند پیامبران، اولیای خدا و مؤمنان؛ آنان با امید به وعده‌های

تَخَلَّفَ نَاطِقِ الْهَيْبِ وَجِشْمِ دُوخْتِنِ بِي آيِنْدِي اَي نِيك وَ فَرَحْ بَخْشِ، يَا بِي عَرَصِهْ كُذَّاشْتِنْدِ وَ بَرِ اَهْدَافِ وَ آرْمَانِهَای خُویشِ پَای فِشْرَدِنْدِ وَ تَسْلِيمِ حَوَادِثِ وَ مَشْكَلَاتِ نَشْدِنْدِ. تَارِيخِ شَاهِدِ اَيْنِ مَدْعَاسْتِ. دَر طَوَّلِ تَارِيخِ پِيشَوَايَانِ الْهَيْبِ وَ مُؤْمِنَانِ هُمَوَارِهْ بَا شَرَايِطِ سَخْتِ وَ دَشْوَارِيهَای سِيَّاسِي وَ اجْتِمَاعِي رُو بِي رُو بُوْدِي اَنْدِ. اَنَانِ بَرَايِ اَنْجَامِ رَسَالَتِ خُویشِ بَا حَاكِمَانِ زُورِ وَ زُرِ وَ تَزْوِيرِ وَ مَسْتَكْبِرَانِ سَتَمِگَرِ بِي سَتِيْزِهْ بَرَخَاسْتِنْدِ؛ دَر حَالِي كِهْ دَر بَدُو اَمْرِ هَيْبِجِ نَشَانِي اَز پِيروزي بِي چِشْمِ نَمِي خُورِدِ.

با این حال، و در آن شرایط ناعادلانه جبهه حق و باطل هیچ‌گاه از ادامه راه ناامید نشدند. طبق آیات قرآنی جبهه حق همواره در اقلیت و جبهه استکبار در اکثریت و با توان رزمی بالا و تجهیزات بوده است. با این نابرابری می‌بایست اهل حق بارها نابود شود و از صفحه تاریخ محو گردد و حتی نامی از آن نماند؛ اما نتیجه به عکس شده و جبهه حق همواره پیروزمندانه از صحنه بیرون آمده است و علی‌رغم نداشتن عده و عُدّه پرچم پیروزی را برافراشته نگاه داشته است. راستی نقطه اتکای این پیروزمندان چه بوده و آیا جز با عنصر نیروبخش امید به رحمت، نصرت و وعده‌های تخلف‌ناپذیر الهی قابل تفسیر است؟!

وقتی نیروهای طالوت در مقابل لشکر جالوت ایستادند، گفتند: «امروز ما طاقت جنگیدن با جالوت و سپاهیانش را نداریم.» ولی شمار اندکی که به دیدار خداوند ایمان داشتند، گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ بَسَا غَرَاهِي اِنْدَكِي كِهْ بَرِ لَشْكَرِ عَظِيمِ بِي اَذْنِ خُدا پِيروز شُود.»

نقطه امید و اتکا امیدواران این آیه است:

ثُمَّ نُنَجِّيْ رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا كَذٰلِكَ حَقُّ عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ ۳۳

سپس رسولان خویش و مؤمنان را از مشکلات و حوادث می‌رهانیم؛ زیرا بر ما واجب است که مؤمنان را نجات دهیم.

حال به دو واقعه قرآنی بنگریم که نقش امید را در زندگی بیشتر می‌نمایند: حضرت موسی به امر خداوند قوم بنی اسرائیل را شبانه از مصر حرکت داد تا به رود نیل رسیدند. صبحگاهان فرعونیان به تعقیب آنان پرداختند. قوم موسی، که به ساحل رسیده بود، هیچ وسیله‌ای مانند کشتی و قایق در اختیار نداشت تا از آب عبور کند و از سوی لشکریان فرعون نزدیک و نزدیک‌تر می‌شدند. قوم موسی در محاصره آب خروشان نیل و فرعونیان خشمگین مسلح قرار گرفته بودند. نه راه پیش داشتند و نه راه پس. گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ ما قطعاً گرفتار

خواهیم شد و نابود خواهیم گشت.» حضرت موسی، که می‌دید بنی اسرائیل امید به پیروزی را از دست داده و پنجه‌های شوم یأس و ناامیدی بر گلویش نشسته و از حرکت بازمانده است، با یادآوری وعده‌های الهی بنی اسرائیل را امیدوار ساخت و فرمود: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ این چنین نیست، پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.»

هر چند کلمه امید در آیه نیامده اما امیدی که حضرت موسی(ع) به نصرت الهی داشت و می‌دانست که خداوند او را تنها نخواهد گذاشت، همان را به قوم خویش منتقل کرد و آنان را امیدوار نمود.

در این هنگام ندا آمد که «موسی! با عصیات به دریا بزن تا از هم بشکافد.» با عصای موسی آب به صورت دیوارهایی سترگ درآمد و راههایی خشک در دل دریا پدیدار گشت و قوم بنی اسرائیل از آن عبور کرد. فرعونیان که همچنان در تعقیب موسی(ع) می‌تاختند، همینکه به میان دریا رسیدند، دیواره‌های آب فرو ریخت و همگی غرق شدند. خداوند فرمود: «موسی و همراهانش را نجات دادیم و فرعونیان را غرق کردیم.»^{۳۴}

موسی(ع) و یاران مؤمنش به نصرت الهی امید داشتند و لذا با همان امید بر راه خود استوار ماندند و خداوند نیز آنان را به پیروزی رساند.

واقعه دوم جنگ احزاب در عصر رسول خدا(ص) است.

در این نبرد قبائل عرب، یهود و همه گروههای ضد اسلام با مشرکان هم دست شده، با لشکری عظیم به استعداد ده هزار نفر با تمام تجهیزات، به شهر مدینه حمله کردند و مسلمانان را که تعدادشان به سه هزار نفر بیش نمی‌رسید، در شهر مدینه محاصره نمودند. مسلمانان از درون مدینه و خارج آن در مشکلات و محاصره دشمن قرار گرفته بودند. لشکر احزاب در بیرون مدینه و کارشکنی منافقان و تهدیدات قبائل یهود مقیم مدینه از داخل، روحیه آنان را ضعیف کرده بود. شرایط چنان دشوار و خرد کننده بود که چشمها از ترس می‌چرخید و جانها به گلو رسیده بود. منافقان اسلام را نابود شده تلقی می‌کردند. در این موقعیت گروهی که ایمان به خدا و به نصرت و امدادهای الهی امید داشتند، با رو به رو شدن با مشکلات و لشکر احزاب نه تنها سست نشدند بلکه بر ایمان و شادابی‌شان افزوده شد و استقامت و تلاششان افزون گشت. وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان وعده خدا و رسول خداست و ما پیروزیم. و سرانجام نیز با فداکاری امیرمؤمنان(ع) و امدادهای الهی، لشکر اسلام پیروز و لشکر احزاب شکست خورد. سئوال نخست را تکرار می‌کنیم: نقطه امید و

اتکای این رزمندگان مؤمن چه بود که در میان کوه مشکلات، تسلیم حوادث نشدند و امید خود را از دست ندادند؟

پاسخ این است که اینان و همه مؤمنان با جهان بینی توحیدی، زندگی می‌کنند. جهان آفرینش را در دست قدرت بی انتهای خدای عزیز می‌دانند و حرکت همه آفریده‌ها را به سوی او می‌بینند و همه حوادث و مشکلات فردی و اجتماعی را در مسیر حرکت الی الله و جهان بینی توحیدی تفسیر می‌کنند. چون می‌دانند که همه مصائب و رخدادهای تلخ و شیرین در زندگی، آزمون الهی است، آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ؛ شما را با چیزی می‌آزماییم» آویزه گوششان است و شعار «وَلْيُحْصِصْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيُخَوِّفِ الْكَافِرِينَ^{۳۵}؛ و تا خدا مؤمنان را خالص گرداند و کافران را نابود سازد» در جانشان نقش بسته است.» آری چنان نسیم روحبخش رحمت الهی و امید در دلهاشان نشسته که اگر همه دنیا با تمام گستره‌اش بر آنان تنگ شود و همه دشمنان دست به دست هم دهند تا نابودشان سازند و زیر فشار مشکلات، سختیها، محاصره‌ها، جنگ روانی و... به نفس نفس بیفتند، جز به رحمت و وعده‌های الهی امید نمی‌بندند و جز با فیض بی دریغ خداوندی خود را از غم و ناراحتی و فشار روانی نمی‌رهانند. در یک کلام، شعار نیرو بخش و امید آفرین آنان این است: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».^{۳۶}

امیدواران هیچگاه خسته نمی‌شوند، از کار و تلاش باز نمی‌مانند، در جا نمی‌زنند و به عقب باز نمی‌گردند. می‌کوشند گامی به جلو بردارند و امروزشان بهتر از دیروزشان باشد. در پی فتح مرتفع‌ترین قله جهان هستی اند و هیچ مانع و مشکل و حادثه‌ای نمی‌تواند بر عزم راسخ آنان چیره شود و از حرکت بازشان دارد. یأس و ناامیدی در قاموسشان وجود ندارد. به اسوه بارز امیدواران پیروز مانند حضرت امام خمینی (ره) اقتدا می‌کنند. آن مرد بزرگ علی رغم کهولت سن، بیماری و آن همه مشکلات و کارشکنیها و توطئه‌های دشمنان سیلی خورده و زخمی، نا امید نمی‌گشت و از حرکت باز نمی‌ایستاد، بلکه هرگاه عزیزی را از دست می‌داد و یا توطئه‌ای بزرگ و مشکلی سترگ در مسیر انقلاب و اسلام سبز می‌شد، عزمش راسخ‌تر و گامهایش استوارتر و همتش والاتر می‌گشت.

۳. شاخصه‌های امید

امیدها بر دو نوع‌اند: ۱. امیدهای حقیقی و صادق؛ ۲. امیدهای مجازی و کاذب. امیدهای حقیقی آن‌اند که بر واقعیات و پایه‌های محکم نشسته و به انسان پویایی، نشاط،

تحرك و حیات می‌بخشند و به منزله موتور محرک آدمی محسوب می‌شوند؛ ولی امیدهای کاذب چون سنگی بر پای بسته نه تنها آدمی را از حرکت و تلاش باز می‌دارند که او را در باتلاق غفلت و گرداب تخیل گرفتار می‌کنند و از همه چیز باز می‌دارند.

هر چیزی و هر کسی نمی‌تواند ملجأ و منشأ امید باشد. چه بسا مکاتب و نظریه پردازان و افرادی هستند که آدمی را به آینده‌ای روشن و مدینه فاضله وعده می‌دهند، اما زیر پای خود آنها سست و خالی است. اینها امیدهای شیطانی است. شیطان یکی از شیوه‌های گمراه کننده خود را ایجاد آرزوهای دروغین اعلام می‌کند: «وَلَا تُضِلَّنَّهُمْ وَلَا تُؤْمِنْتَهُمْ»؛ و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهیم کرد.»

از این رو قرآن کریم و معصومین(ع) درباره این نوع آرزوها چنین هشدار داده‌اند:

وَعَزَّتْكُمْ الْآمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَوَّكُمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ. ۳۸

و آرزوها شما را فریب داد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده شما را درباره خدا بفریفت.

از سوی دیگر به زندگی جاودان و نعمتهای پایدار امید می‌دهد. «وَأَرْجُوا الْآخِرَةَ»؛ به روز قیامت امیدوار باشید.»

از این رو، شناخت شاخصه‌های امید حقیقی از امید کاذب ضروری است.

کدام امید حقیقی است و کدام مجازی و کاذب؟

در قرآن و کلمات معصومین(ع) ملاک‌هایی برای باز شناختن و تفکیک این دو استنباط می‌شود که به تبیین آنها می‌پردازیم:

اول: حقیقت‌جویی و نیت صادق. امید حقیقی آن است که برخاسته از نیتی صادق و بی‌آلایش باشد و حقایق ماندگار را جست و جو کند و بر دیوار کاذب و دروغ تکیه نزنند.

امام زین العابدین(ع) در مناجات خویش می‌فرماید:

وَاعُوذُ بِكَ... مِنْ رَجَائِ مَكْدُوبٍ. ۴۰

خدایا! از امید دروغین به تو پناه می‌برم.

امام باقر(ع) می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالرَّجَائِ الْكَاذِبِ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ. ۴۱

مبادا امید دروغین داشته باشی که تو را به ترس راستین می‌اندازد.

امید دروغین آن است که مطلوب و هدف او روشن نیست و به سرابی می‌ماند که از حقیقت

عاری و بر پایه‌ای استوار بنا نشده است. به زخارف ناپایدار و زودگذر دل خوش داشته و از حقایق و واقعات باز مانده است.

دوم: همراهی با عمل. امید واقعی آن است که با عمل نیک همراه باشد و از حیثه قلبی، نفسانی و خیالی بیرون آید:

نابرده رنج گسج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند
قرآن کریم می‌فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا^{۴۲}

کسی که امید دارد خدایش را ملاقات کند و به پاداش الهی دست یابد، باید عمل صالح انجام دهد.

نباید بدون عمل صالح امید داشت که خداوند پاداش نیک و بهشت می‌دهد.

قرآن در آیه‌ای دیگر امیدهای واهی و آرزوهای منهای عمل را چنین نهی می‌کند:

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَحِذُّ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِيهَا^{۴۳}

پاداش و کیفر به آرزوی شما و اهل کتاب نیست. هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند. و جز خدا برای خود بار و مددکاری نمی‌یابد. کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد و چه زن - در حالی که مؤمن اند داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرما به آنان ستم نمی‌شود.

امام علی (ع) فرمود:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ^{۴۴}

چون کسانی مباش که بدون عمل آرزومند بهشت از خداوندند.

بهشت جاودانه بها می‌طلبد نه بهانه و آرزوی واهی و خیالی.

به امام صادق (ع) گفتند: گروهی از پیروان شما در حالی که نامه اعمال خود را با گناه سیاه کرده‌اند، می‌گویند: ما امیدواریم! حضرت فرمود: «دروغ می‌گویند، آنها پیرو ما نیستند.» آنها گروهی هستند که آرزوها ایشان را به این سو و آن سو می‌برد. هر کسی که امید به چیزی دارد، برای آن می‌کوشد و هر کس از چیزی بترسد، از آن می‌گریزد.^{۴۵}

عمل و تلاش است که امید می‌آفریند و امیدوار را به مطلوب و خواسته‌اش می‌رساند. در غیر این صورت، آدمی چون خسی در گرداب آرزوهای خیالی به این سو و آن سو می‌رود. بهترین عمل، عملی است که در جامهٔ باقیات الصالحات همواره می‌ماند:

أَمْالٌ وَالْأَنْبُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ
أَمْالًا. ۴۶

ثروت و فرزندان، زیور زندگی دنیایند و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید بهترند.

در این آیه شریفه متعلق امید حقیقی باقیات الصالحات و متعلق امید کاذب ثروت و فرزندان است. بهترین آرزوی دست یافتنی و ماندگار و تضمین شده اعمال خیر و نیک آدمی است (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ). آنچه از رحمت و کرامت خدا در برابر آن عمل، انتظار می‌رود، یعنی پاداش و ثوابی که توقف دارند، بی‌کم و کاست و صد در صد به آدمی می‌رسد؛ برخلاف آرزوهای دنیوی و زخارف زودگذر و دل بستن به ثروت و فرزندان و آرزوی بهره‌گیری از آنها که یک درصد آن هم برآورده نمی‌شود. بیشتر آرزوهای کاذب هستند و آن مقدار نیز که کاذب نیستند فریبنده‌اند. ۴۷

سوّم: همراهی امید با خوف: امید حقیقی آن است که با خوف همراه باشد. از این رو در بیشتر مواقع این دو واژه کنار هم آمده‌اند:

وَإِذْ عَوْهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ. ۴۸

و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

«خوف» یعنی بیم از مسئولیتها و عملکردها و «طمع» یعنی امید به رحمت و کرامت حق داشتن؛ بدین معنا که خدا را با ترس و امید بخوانید، نه آنچنان که از اعمال و کردار خویش خشنود باشید و به گونه‌ای که گمان برید هیچ نقطه تاریکی در زندگی شما وجود ندارد که این خود عامل عقب‌گرد و سقوط می‌باشد و نه آنچنان مأیوس باشید که خود را شایسته عفو خدا و اجابت دعا ندانید که این یأس نیز همه تلاشها و کوششها را از میان می‌برد. ۴۹

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا. ۵۰

اوست که برق را برای بیم و امید به شما می‌نماید و ابرهای گرانبار را پدیدار می‌کند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه می‌فرماید:

خداوند رعد و برق را در پیش شما ظاهر کرد تا دو صفت خوف و رجاء (بیم و امید) را در شما پدید آورد. کما اینکه مسافرتان از آن می‌ترسد و حاضران به آن امیدوار می‌شود، دریاورد می‌ترسد، اهل خشکی آرزویش را دارد، همه مردم از صاعقه می‌ترسند ولی امیدوار بارانش هستند.^{۵۱}

بیم و امید همچون آهن و آهن‌ربا یکدیگر را نگاه می‌دارند و چون دو بال پرواز، آدمی را در حرکت به سوی کمال یاری می‌دهند که با نبود هر یک دیگری ناقص خواهد بود.

چهارم: میانه‌روی در آرزوها: امید و آرزو وقتی عامل حیات، حرکت و قوام زندگی است که در حد اعتدال باشد. اگر آرزو از حد بگذرد و به صورت آرزوی طولانی و تخیلی درآید، به بدترین عامل انحراف و بدبختی تبدیل می‌شود؛ مانند آب باران که مایه حیات است؛ اما اگر از حد بگذرد و به سیل تبدیل شود، جز ویرانی و تخریب و نابودی اثری ندارد. امید و آرزوی افراطی و طولانی در قرآن و روایات، عامل غفلت، بی‌خبری و دوری از خدا و حق و حقیقت به شمار آمده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَسْتَمْتَعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَغْلِبُونَ.^{۵۲}

[کفار را] رهایشان کن تا بخورند و [از دنیا] برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند،

پس به زودی خواهند دانست

آرزوی طولانی چنان آدمی را به خود مشغول می‌کند و غرق در عالم تخیل و واهی می‌نماید که از زندگی و هدف غایی بیگانه می‌شود و آن را به فراموشی می‌سپارد. در دعای کمیل می‌خوانیم: «وَ حَسْبُنِي عَنِ نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي؛ آرزوهای طولانی مرا از دست‌یابی به منفعتم بازداشته است...»

آرزو که از حد و مرز بگذرد، آدمی را در رنج و سختی فرو می‌برد. او شب و روز می‌کوشد تا به آرزوهایش برسد در حالی که از آنها دور و دورتر می‌شود.^{۵۳}

امید و آرزو می‌بایست زیر چتر عقل سلیم و اندیشه درست قرار گیرد و از خواسته‌های نفسانی سیری‌ناپذیر رها شود، که اگر زمام آرزوها به دست عقل هدایتگر بیفتد و در مرز عقلانیت، واقع‌بینانه حرکت کند، به موتوری محرک و حیاتبخش تبدیل می‌شود و الا سقوط آدمی را نوید خواهد داد.

امیر مؤمنان (ع) درباره این خطر بزرگ، یعنی آرزوهای دراز و پیروی از خواسته‌های

نفسانی چنین هشدار می‌دهد:

إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خِصْلَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ، أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ
عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْآخِرَةَ. ٥٤

بر شما از دو چیز می‌ترسم: پیروی از هوس و آرزوی دراز. پیروی از هوس آدمی را از حق
بازمی‌دارد و آرزوی دراز آخرت را از یاد می‌برد.

٤. عوامل پیدایش امید

برای دستیابی به عوامل و سرچشمه‌های امید پویا و محرک می‌بایست به سرچشمه‌ها توجه
داشت و علل و اسباب آن را فراهم ساخت؛ مانند کشاورزی که اگر بذر سالم گندم را در
زمین حاصلخیز بیفشاند و به وقتش آب دهد و علف هرزه را وجین کند، به محصولی خوب
امید خواهد داشت. اما اگر همان بذر را در زمینی شوره‌زار بریزد و انتظار محصولی خوب
داشته باشد، توقعی بی‌جا و مغرورانه خواهد داشت. امید دستیابی به محصولی فراوان، وقتی
معقول و متوقع است که چند علل و اسباب فراهم شود؛ یکی بذر اصلاح شده و بی‌عیب باشد؛
دیگر، در زمینی حاصلخیز و نه شوره‌زار افشاندن شود؛ سوم به موقع آبیاری گردد؛ و چهارم
آفت‌زدایی گردد و علفهای هرز از مسیر رشد برداشته شود.

دنیا مزرعه است و ایمان به مثابه بذر. دل آدمی چون زمین است و عمل به دستورات
الهی چون آبی است که به پای بذر ایمان ریخته می‌شود. گناهان و خطاها آفاتی هستند که
اگر به موقع از صفحه دل پاک نگردند، به بذر ایمان آسیب می‌رسانند و روز موعود، روز
برداشت محصول است. همچنان که کشاورز با فراهم ساختن اسباب و شرایط می‌تواند به
محصولی خوب دست یابد، آدمی نیز با فراهم ساختن اسباب و مراقبت می‌تواند به آینده‌ای
روشن و سعادتبخش و جاودانه امید داشته باشد. ٥٥

با این رویکرد، به علل و عوامل امیدبخش می‌پردازیم:

علل و اسباب گوناگون مادی و معنوی فراوانی در فروزانی چراغ امید در دل نقش دارند
با این تفاوت که نقش عوامل امیدبخش با رویکرد معنوی و دینی به مراتب اثربخش‌تر و
جاودانه‌تر است. اینکه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک. ایمان، هجرت و جهاد در راه خدا سرچشمه امید پایدار و پویا هستند. امیدی که با
پیوند خوردن به عروة الوثقی و قدرت لایزال الهی گره بخورد، هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود و
تحت تأثیر مشکلات و سختیها به یأس و ایستایی تبدیل نمی‌گردد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ٥٦

آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امید دارند و خداوند آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه سه چیز از علل و سرچشمه‌های امید شمرده شده است: ایمان به خدا، هجرت و جهاد در راه خدا.

«ایمان به خدا» یعنی حرکت در صراط مستقیم و گام نهادن در مسیر حیات طیبه و جاودانگی.

«هجرت» یعنی سفر کردن از دارالکفر به دارالایمان، از بدی به خوبی و هجرت برای کسب علم و دانش. و «جهاد» یعنی تلاش و فداکاری در راه خدا با جان و مال. در آیه‌ای خداوند بهره‌مندی مؤمنان، مهاجران و مجاهدان را از رحمت الهی که به آن امید بسته‌اند، بیان می‌کند:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا ذَلِكَ أَجْرُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ،
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. ٥٧

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان رستگاران‌اند. پروردگارش آنان را از جانب خود، به رحمت و خشنود و باغهایی [در بهشت] که در آنها نعمتهای پایدار است، مزده می‌دهد. جاودانه در آنها خواهند بود. در حقیقت خداست که نزد او پاداشی بزرگ است. آینده‌ای که امیدواران در این آیات به آن وعده داده شده‌اند:

۱. نزد خدا مقام و مرتبه و درجه‌ای برتر از دیگران دارند (اعظم درجه عند الله)؛
۲. به پیروزی و موهبت عظیم رستگاری بدون دغدغه و نگرانی دست می‌یابند (اولئک هم الفائزون)؛
۳. از رحمت گسترده خداوند بهره‌مند می‌شوند (بیشرهم ربهم برحمة منه)؛
۴. از رضای الهی برخوردار می‌گردند (و رضوان)؛
۵. به باغهایی از بهشت جاودان و همیشگی می‌رسند که نعمتهایش جاودان است (و جنات لهم فيها نعيم مقيم)؛

۶. این نعمتها جاودانه‌اند نه موقت و زودگذر (خالدین فیها ابداً)؛

۷۰. انس با قرآن، بر پا داشتن نماز و انفاق در راه خدا از عوامل امیدبخشی است که قرآن نیز به آن اشاره می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ. ۵۸

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی امید بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

سه چیز در این آیه از سرچشمه‌های امید شمرده شده است: قرآن، نماز و انفاق.

قرآن، نور و عروة الوثقی الهی است میان زمین و آسمان. یک سوی آن در دست بنده خدا و سوی دیگرش در دست خالق هستی است. هر کس به این عروة الوثقی الهی چنگ زد، در طریق نجات قرار گرفته است. تلاوت همراه با تدبیر قرآن امید بخش است. البته تلاوت و خواندنی که سرچشمه فکر و اندیشه باشد و اندیشه‌ای که سرچشمه عمل صالح گردد، و آدمی را به خالق هستی از طریق نماز و به خلق خدا از طریق انفاق پیوند دهد. نماز معراج مؤمن و سکوی پرواز به سوی جاودانگی است، با نماز می‌توان از خاک رست و افلاکی شد. اقامه چنین نمازی و نه صرف خواندن، نور امید را در دل نمازگزاران روشن می‌کند.

سومین سرچشمه امید، انفاق در راه خدا شمرده شده است. انفاق پنهان و آشکار مظهر ارتباط بین خدا و بندگان اوست؛ انفاق از آنچه خداوند به انسان داده، از مال و ثروت گرفته تا علم و اخلاق و تجربیات و خلاصه از تمام مواهب مادی و معنوی خدادادی. انفاق می‌توان پنهان باشد که نشانه اخلاص کامل است و گاه آشکار که مشوق دیگران است و مایه تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی. ۵۹

سه. در آیه‌ای دیگر قرآن کریم شب‌زنده‌داران و متعهدان را امیدوار و نماز شب را از عوامل امید بخشی برمی‌شمرد:

أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ. ۶۰

آیا چنین کسی که به دنیا رو کرده و برای خدا شریک قرار داده امیدوار است. یا آن کسی که شبانگهان در سجده و قیام و اطاعت خداست [و] از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟

چهار. بی تردید امید به پیروزی بدون صبر و استقامت امیدی کاذب و بی پایه است؛ زیرا پس از صبر است که نوبت به ظفر می‌رسد. از این رو، خداوند پیامبرانش را با وصف «صابران» ستوده و پایداری آنان را بستر پیروزی شمرده است:

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتّٰی اَنَّا هُمْ نَصْرُنَا. ۶۱

و پیش از تو پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا یاری و نصرت ما به آنان رسید.

یوسف صدیق (ع) پس از پشت سر گذاشتن مشکلات فراوان از قعر چاه تا زندان پادشاه مصر و به آغوش گرفتن پیروزی چنین گفت:

اِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ. ۶۲

بی‌گمان هر کس پرهیزگاری و صبر کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

در این آیه تقوی و پایداری دو عامل مهم امیدبخشی شمرده شده است.

صبر و پایداری در عرصه عمل، امید به پیروزی را در دل بیش از پیش شعله‌ور نگه می‌دارد و مانع نفوذ عوامل ناامیدکننده و یأس آفرین می‌شود.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

مِنِ اسْتِدَامِ قَوْعِ الْبَابِ وَ الْجَّ وَ الْجَّ ۶۳

کسی که پیوسته دری را بکوبد، سرانجام در گشوده خواهد شد. و به مقصودش خواهد رسید.

روایتی با همین مضمون از پیغمبر خدا (ص) نیز نقل شده است.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

در آموزه‌های دینی و تعالیم الهی، هیچ کاری ناممکن نیست. هر کاری شدنی است، لیکن باید در رسیدن به آن تلاش و کوشش کرد و خسته نشد.

امام علی (ع) فرمود:

مَن بَلَغَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ اِزَادَتِهِ. ۶۴

کسی که همه نیروی خویش را به کارگیرد، به خواسته‌اش می‌رسد.

پنج. نظام جزای عادلانه الهی و کیفر و پاداش عادلانه، به مؤمنان امید می‌بخشد. در آیات قرآن آمده است که هر کس طبق اعمال خویش کیفر و پاداش می‌بیند:

مَن عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَاِنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ اِلٰی رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. ۶۵

هر که کاری شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیانش هموست. پس به سوی پروردگارتان برگردانیده می‌شوید.

همین که انسان بداند نظام عادلانه‌ای وجود دارد که پاداش هر کس را به اندازه‌ی کردارش می‌دهد و حق هیچ کس ضایع نمی‌گردد، امید در وجود او پدید می‌آید و او را به سویایی وامی‌دارد.

شش. مؤمنان امیدوار، پاداش الهی را باور دارند و بدین‌سان مشکلات و آلام و رنجهای آنان تحمل‌پذیر می‌شود و از این‌گذر روح امید در آنان دمیده می‌گردد.

وقتی فرعون ساحرانی را که به موسی(ع) ایمان آورده بودند، به شکنجه و مرگ تهدید کرد، آنان در پاسخ گفتند: «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»^{۶۶} ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.» عاملی که ساحران مؤمن را در مقابل تهدیدات فرعون ستمگر و شکنجه‌های او استوار نگه داشت، امید به وصول به حق و پاداش بیکران الهی بود.

هفت. آموزه‌های دینی آینده‌روشنی - در دنیا و آخرت - برای مؤمنان وعده داده‌اند و امید را در دل آنان فروزان نگه داشته‌اند: «وَالْغَايِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» سرانجام از آن پرهیزگاران است. «خداوند وعده داده است که زمین را در اختیار صالحان و مؤمنان قرار دهد که با ظهور حجت حق، این امر تحقق خواهد پذیرفت: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۶۷} قطعاً زمین را بندگان شایسته به ارث می‌برند.» در این زمان همه مواهب، برکات و ذخایر زمین در دست صالحان قرار خواهد گرفت و جهان‌نواران و ستمگران نابود می‌شوند و مردم در سایه عدالت با آرامش و امنیت خواهند آرمید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ.^{۶۸}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خود قرار دهد.

و در آخرت، مؤمنان با چهره‌هایی نورانی و درخشان با امنیت و آرامش در همسایگی پیامبران و امامان(ع) در بهشت جاودان خواهند بود. ترسیم چنان آینده‌ای روشن تلاش مؤمنان را در وصول به آن افزون می‌کند و هیچ‌گاه نخواهد گذاشت بارقه‌ی امید در دلها خاموش شود. امیر مؤمنان فرمود:

در روز قیامت دوستداران و اهل ولایت ما محشور می‌شوند در حالی که چهره‌هاشان درخشان و نورانی است و بدن‌هاشان پوشیده است و آرامش بر آنان حاکم است و مشکلات

قیامت بر آنان آسان است. آنان آرام و بی‌غم و هراس‌اند در حالی که مردم هراسناک‌اند. ترس و وحشتی ندارند در حالی که مردم وحشت‌زده‌اند. به آنان امنیت و آرامش و امان داده شده است. ۶۹

عواملی دیگر که می‌توانند غیر مستقیم امیدبخش باشند، فراوان‌اند که بخشی از آنها عبارت‌اند از: نگاه عبرت‌آموزانه به حوادث تلخ و شیرین، بازنگری علل شکست به جای ناامید شدن و زانوی غم در بغل گرفتن، توجه به تواناییهای خویش و مبارزه با افکار و اندیشه‌های منفی و ناامیدکننده و معاشرت با انسانهای امیدوار و پرنشاط.

۵. به چه چیز امید ببندیم؟

متعلق امید چیست و به چه چیز و چه کس باید امیدوار بود؟ در برخی آیات قرآن کریم و روایات، متعلق امید حقیقی، خداوند، روز قیامت، رحمت الهی و تجارت بی‌زیان است.

یک. امید به خداوند: انسان کمال‌خواه است، دوست دارد راه تکامل بی‌پایان و به آرزوی خویش برسد، ولی به علت فقر و نیازمندی‌اش (أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ) با بن‌بستهای یأس‌آور و ناامیدکننده مواجه است از قبیل بن‌بست علم، بن‌بست عقل و اندیشه، بن‌بست قدرت و... چرا که علم و عقل و قدرت محدود هستند و تا حدودی می‌توانند به انسان کمک کنند و تازه از مرز که گذشتند، خود با بن‌بست رو به رو می‌شوند. علاوه، آدمی خود را در محاصره دو مهاجم توانفرسا می‌یابد:

یکی مهاجم بیرونی که برای نابودی او شب از روز نمی‌شناسد و با تمام توان و قدرت برای هلاکت او تلاش می‌کند. این مهاجم بیرونی همان شیطانها، طاغوتها و سردمداران زورگو و استعمارگر هستند.

مهاجم دیگر، از درون آدمی است که با جلوه دادن تمایلات نفسانی و آرزوهای طولانی انسان را به خود مشغول می‌سازد. این همان «نفس اماره» است که پیوسته آدمی را از مسیر منحرف می‌کند و به بدیها می‌کشاند:

نفس اژدرهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است

این مهاجمان پیوسته بر طبل یأس و ناامیدی می‌کوبند، تا آدمی را از حرکت و پویایی باز دارند. بنابراین، با چنین موقعیتی که انسان دارد: اُولاً نیازمند است؛ ثانیاً با محدودیت و بن

بست ابزارهای علم و عقل و قدرت رو به روست و ثالثاً با دو مهاجم و دشمن سرسخت بیرونی و درونی مواجه است. با چنین موقعیت و شرایطی راه نجات چیست؟

تنها راه نجات، امید بستن به نیرویی است که بتواند ایمان، عشق و انگیزه را در انسان زنده کند و نصرت و یاری و در نهایت سرپرستی و ولایت و هدایت او را به شایستگی عهده‌دار شود. در جهان بینی توحیدی این نیرو فقط خداوند است که می‌تواند به همه نگرانیها و ناامیدها پایان دهد. ایمان به خدا یعنی انقطاع از غیر او و پیوند زدن علم، قدرت و عقل محدود خویش به علم و قدرت نامتناهی حضرت حق. لذا انسان مؤمن با تکیه به نیرویی مطمئن و آرامش‌بخش، هیچگاه در زندگی و حرکت به سوی کمال بازمی‌ایستد و هیچ عاملی قادر نیست او را مأیوس و ناامید سازد. او مطمئن و امیدوار به سوی هدف و آینده‌ای روشن حرکت می‌کند. او با این پیام دلنشین خداوند توان و امید می‌گیرد:

وَلَا تَهْتَبُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. ۷۰

سست و محزون نشوید، شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.

آیه‌ای دیگر با نهی از ناامیدی بر اثر گناه و بازگذاشتن راه توبه، به انسان امید می‌بخشد:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ. ۷۱

بگو: ای بندگان خدا که بر خویشتن اسراف داشتید! از رحمت خدا نومید نشوید. در حقیقت خداوند همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده مهربان است.

در دو آیه کلمه «رجاء» آمده است. در یک آیه می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. ۷۲

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

دو نکته در آیه شریفه شایان توجه است: اول، کسی که به خداوند امیدوار است می‌بایست رسول خدا(ص) را در رفتار و گفتار، الگو و اسوه خویش قرار دهد. ثانیاً پیوسته به یاد خدا باشد و به همه رفتار و گفتار خویش رنگ و بوی الهی بدهد.

بنابر آیه‌ای که گذشت و امید به لقای پروردگار (يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ) را به کار شایسته و عبودیت مقید کرده بود، ۷۳ برای امید به لقای خداوند به دو چیز باید پایبند بود:

یکی عمل صالح و کردار شایسته و اطاعت از خداوند؛ دوم، پاک ساختن خویش از آلودگی شرک و بندگی محض خداوند متعال.

حاصل آنکه مهم‌ترین متعلق امید، امید بستن به خداوندی است که در سختیها یار و هنگام گناه بندگان، غفار است؛ خدایی که در انتظار استغاثه است تا بنده را پاسخ گوید و به او سودی برساند نه اینکه از خلق سودی ببرد.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
خدایی که عزیز و غالب است و همه قدرتهای مادی مقهور اویند و جرئت عرض اندام در ساحت قدسش را ندارد.

دو. امید به روز قیامت: گرچه امید بستن به روز قیامت، از امید بستن به خداوند جدا نیست؛ لیکن چون انتظار روز رستاخیز، روز تعیین سرنوشت است مستقلاً از متعلقات امید شمرده شده است؛ روزی که حق و حقیقت روشن می‌شود و حاصل دستاورد اعمال آدمی به او می‌رسد؛ روز تجلی عدالت و قدرت لایزال الهی و مالک یوم الدین و روزی که مؤمنان به آرزوی دیرینه خود و همه وعده‌هایی که به آنان داده شده، دست می‌یابند.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.^{۷۴}

[شعیب] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز بازپسین امید داشته باشید و در زمین سر به فساد برمدارید.

امید به روز قیامت یکی از خواسته‌ها و اهداف رسالت پیامبران بوده است و آن که به روز رستاخیز امید دارد؛ به فساد روی نمی‌آورد؛ بلکه در پی اصلاح خویش و جامعه گام برمی‌دارد تا با پرونده‌ای سفید در روز قیامت در محضر داور جهان هستی حضور یابد.

سه. امید به رحمت الهی: سوّمین متعلق امید حقیقی رحمت الهی - اعم از مادی و معنوی - است. به همین دلیل، پیامبران، اولیای خدا و مجاهدان در راه حق، به رحمت الهی چشم امید دوخته‌اند. (اولئك يرجون رحمت الله).^{۷۵}

قرآن کریم در مورد پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ.^{۷۶}

و تو (ای پیامبر) امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود، بلکه این رحمتی از پروردگار تو بود.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَ إِذْ أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا. ۷۷

وقتی رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می‌شوند و امیدوار می‌گردند. چرا به او امید نبندیم؟! و حال آن که همه نعمت‌های مادی و معنوی از او و بهره‌مند ساختن بندگان خدا از جانب اوست. خداوند خیر محض و فیاض علی الاطلاق است. آن که جان بخشید و روزی داد و چندین فضل کرد

هم ببخشاید چو مشتی استخوان بیند رمیم
چهار. امید به تجارتي پایدار: امیدواران حقيقي به تجارتي سودآور امید می‌بندند که زیان نمی‌دهد؛ تجارتي جاودان که هرگز از بین نمی‌رود. البته این تجارت، بی‌زحمت به دست نمی‌آید. امیدواران برای رسیدن به این تجارت به تلاوت و تدبر قرآن کریم، اقامه نماز، انفاق در راه خدا می‌پردازند؛ یعنی هم ارتباط خود با خدا، قرآن و نماز را حفظ می‌کنند و هم ارتباط با خلق خدا را از طریق انفاق استوار می‌دارند:

إِنَّ الَّذِينَ يَسْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ. ۷۸

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز بر پا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتي امید بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

از این رو هر چیزی که حلقه ارتباط با خدا و خلق خدا را استوار بدارد متعلق امید حقيقي شمرده می‌شود.

پی‌نوشتها:

۱. المنجد، ماده رجاء.
۲. ر.ک: محجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۷، ص ۲۴۹؛ معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۱۴۹.
۳. نساء (۴)، آیه ۱۰۴.
۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، دعای جوشن کبیر.
۵. ر.ک: محجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۶۹۹.
۶. تفسیر موضوعی قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۳۰۲.
۷. ر.ک: معراج السعاده، ص ۱۴۹.
۸. المنجد، واژه طمع.

۹. قاموس قرآن، علی اکبر قریشی، ج ۴، ص ۳۲۸، واژه طمع.
۱۰. روم (۳۰)، آیه ۲۴.
۱۱. ر.ک: معراج السعاده، ص ۳۰۷.
۱۲. تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۱۳۸.
۱۳. المیزان، علامه طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۴، ص ۵۵۲.
۱۴. تفسیر موضوعی قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، آیه الله جوادی، ج ۱۱، ص ۳۰۲.
۱۵. ر.ک: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۴، ص ۱۳۲.
۱۶. حج (۲۲)، آیه ۵۲.
۱۷. نساء (۴)، آیه ۱۱۹.
۱۸. نساء (۴)، آیه ۱۲۰.
۱۹. حدید (۵۷)، آیه ۱۴.
۲۰. المنجد، واژه امل.
۲۱. حجر (۱۵)، آیه ۳.
۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.
۲۳. ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، ج ۱۱، ص ۳۰۲.
۲۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱.
۲۵. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، حدیث ۶۷۴.
۲۶. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹.
۲۷. الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۵، غیبت، شیخ طوسی، تعلیق شیخ آغا بزرگ تهرانی، ص ۲۰۷، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۳۲.
۲۸. ر.ک. بحار الانوار، ۴ / ۱۳۲.
۲۹. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.
۳۰. همان، ص ۲۰۷.
۳۱. همان، ص ۲۰۷.
۳۲. بقره (۲)، آیه ۲۴۹.
۳۳. یونس (۱۰)، آیه ۱۰۳.
۳۴. شعراء (۲۶)، آیه ۶۰-۶۱.
۳۵. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.
۳۶. طلاق (۶۵)، آیه ۳.
۳۷. نساء (۴)، آیه ۱۱۹.
۳۸. حدید (۵۷)، آیه ۱۴.
۳۹. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۶.
۴۰. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۵۴.
۴۱. میزان الحکمه، حدیث ۶۹۴۷ و تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ترجمه احمد جنتی، ص ۴۵۳-۴۵۳.
- چاپ امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۴۲. کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۴۳. نساء (۴)، آیات ۱۲۳-۱۲۴.
۴۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۵، ص ۶۶۲.
۴۵. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۱۱۱.
۴۶. کهف (۱۸)، آیه ۴۶.
۴۷. ر.ک. المیزان، مترجم، ج ۳، ص ۴۴۲.
۴۸. اعراف (۷)، آیه ۵۶.
۴۹. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۱۰.
۵۰. رعد (۱۳)، آیه ۱۲.
۵۱. المیزان، مترجم، ج ۱۱، ص ۴۳۲.
۵۲. حجر (۱۵)، آیه ۳.
۵۳. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱-۱۲.
۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.
۵۵. ر.ک. معراج السعاده، ص ۱۴۹.
۵۶. بقره (۲)، آیه ۲۱۸.
۵۷. توبه (۹)، آیه ۲۰-۲۲.
۵۸. فاطر (۳۵)، آیه ۲۹.
۵۹. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۵۱.
۶۰. زمر (۳۹)، آیه ۹.
۶۱. انعام (۶)، آیه ۳۴.
۶۲. یوسف (۱۲)، آیه ۹۰.
۶۳. میزان الحکمة، ج ۲، حدیث ۲۷۸۷.
۶۴. همان، حدیث ۲۷۸۸.
۶۵. زمر (۳۹)، آیه ۱۵.
۶۶. اعراف (۷)، آیه ۱۲۵.
۶۷. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.
۶۸. بقره (۲)، آیه ۵۵.
۶۹. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۱۶.
۷۰. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.
۷۱. زمر (۳۹)، آیه ۵۳.
۷۲. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
۷۳. کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.
۷۴. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۶.
۷۵. بقره (۲)، آیه ۲۱۸.
۷۶. قصص (۲۸)، آیه ۸۶.
۷۷. روم (۳۰)، آیه ۳۶.
۷۸. فاطر (۳۵)، آیه ۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی